

میبدی و ترجمه‌ی قرآن او در تفسیر کشف الأسرار

برادران یوسف به سبب نیاز و درویشی به مصر آمدند. یوسف به ایشان نگاه کرد، از راه فراست بدانست که برادران وی‌اند،



برادران یوسف به سبب نیاز و درویشی به مصر آمدند. یوسف به ایشان نگاه کرد، از راه فراست بدانست که برادران وی‌اند، بسته‌ی یوسف به بند آر، خسته‌ی تیغ نیاز. بر سیل امتحان عقیق شکربریز را بگشاد، گفت: جوانان از کدام جانب می‌آیند؟ هر چند که یوسف می‌دانست که ایشان که می‌آیند و از کجا می‌آیند، لکن همی خواست که ذکر کنعان و وصف‌الحال یعقوب از ایشان بشنود و آن عهد بر وی تازه شود، که حدیث دوست شنیدن و دیار و وطن دوست یاد کردن غذای جان عاشق بود و خستگی وی را مرهم....

برادران گفتند: ای آفتاب خوبان! ما از حدود کنعان می‌آییم، گفت: به چه کار آمده‌اید؟ گفتند: به تظلم از این گردش زمانه‌ی تلخ بی‌وفا، همان است که گفت: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ» ای عزیز! ما مردمانی باشیم به دل غربت خوناکرده، به اضطراب به ولایت نو آمده‌ایم، و روزگار نامساعد پرده‌ی تجمل از روی ما فرو کشیده، و باری که آورده‌ایم نه سزای حضرت تو است، به کرم خود ما را بنواز و به بضاعت ما منگر، ما را خشنود بازگردان که پدری پیر داریم، تا به نزدیک وی باز شویم. یوسف چون نام پدر شنید بسیار بگریست، اما نقاب بر بسته بود و ایشان ندانستند که وی می‌آید. (گردد. 28؛ raquo)

این عبارات خوش‌آهنگ و شیرین، صفحه‌ی ای از تفسیر گران سنگ ده‌جلدی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار؛ رشیدالدین میبدی (3) است که در اوایل قرن ششم هجری، یعنی بیش از نصد سال پیش، تألیف شده است. مجلد اول از مجلدات ده‌گانه‌ی این گنجینه‌ی ارزشمند نخستین‌بار به سال 1331 به سعی و اهتمام علی‌زاده‌ی اصغر حکمت انتشار یافته و زان پس مقالات فراوان درباره‌ی آن نگاشته شده و چندین گزیده از آن در اختیار دوستداران و پژوهندگان زبان و ادب فارسی و علاقه‌مندان به معارف قرآنی و عرفان فارسی قرار گرفته است. (4)

میبدی تفسیر خود را در سه سطح و به قول خود در سه «نوبت» نگاشته است. سطح یا نوبت اول آن ترجمه‌ی قرآن کریم است و نوبت دوم آن تفسیر قرآن به شیوه‌ی متعارف نزد اهل فن است و نوبت سوم شرح و تأویل عرفانی آیات به شیوه‌ی مرسوم نزد عرفاست. مرکز پژوهشی میراث مکتوب به سال 1388 چاپ تازه‌ی ای از ترجمه‌ی قرآن میبدی به بازار عرضه کرده است (5) که این مقاله عهده‌دار معرفی چاپ جدید آن ترجمه است.

چنان که می‌دانیم نخستین ترجمه‌ی قرآن کریم به فارسی که به دست ما رسیده است و از روزگار منصور بن نوح سامانی (حکومت: 350 و 366؛ ndash ق) برجای مانده است، ترجمه‌ی تفسیر طبری است. (6) این ترجمه، پس از امّا و اگرهای بسیار بر سر جواز یا عدم جواز ترجمه‌ی قرآن، توسط جمعی از علمای ماوراءالنهر و در فضایی آکنده از احتیاط صورت گرفته است، بنابراین، ترجمه‌ی کاملاً تحت‌اللفظی است و از دغدغه و دقت مترجمان در برگردان بی‌کم‌وکاست معانی الفاظ قرآن به زبان فارسی حکایت می‌کند. این اسلوب ترجمه‌ی قرآن و این مینا سنگ اول بنای همه‌ی ترجمه‌های بعدی قرآن کریم به زبان فارسی شد و گراف نیست اگر گفته شود هنوز هم، بعد از هزار و اندی سال، اثر آن در ترجمه‌های امروزی قرآن مشهود است.

ترجمه‌ی قرآن رشیدالدین میبدی که به فاصله‌ی کمتر از دو قرن بعد از این ترجمه به انجام رسیده، در این مسیر، گامی بلند و جهشی شجاعانه است. میبدی کوشیده است با حفظ دقت و امانت، بر لطافت سخن بیفزاید و از آن شیوه‌ی «طابقُ التعلُّ بالتعلُّ» فاصله بگیرد. انصاف باید داد که میبدی در کار خود موفق بوده است و افسوس باید خورد که چرا مترجمان پس از وی، از فرط احتیاط، تحوّل را که وی پدید آورده بود دنبال نکردند و راه او را ادامه ندادند.

نثر فارسی ابوالفضل رشیدالدین میبدی، چنان که از نمونه‌ی نقل شده در آغاز این مقاله معلوم می‌شود، نثری است فصیح و دلنشین که خالی از تعقید و تکلف است و از نمونه‌های درخشان نثر فارسی و همتای آناری نظیر «تاریخ بیهقی» و «کلیله و دمنه» به شمار می‌آید. میبدی تفسیر کشف‌الاسرار خود را در هرات نگاشته است و از فرط ارادت و اعتقاد به پیر هرات بر اثر وی راه پیموده و در لفظ و معنا از او متابعت کرده است و همین پیوستگی و سنخیت سبب آن بوده که بعضی کشف‌الاسرار را، به خطا، به پیر هرات نسبت دهند (7) و البته استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ی «ای گفته‌ی اند که آن پیر هری که میبدی تفسیر او را اساس کار خود قرار داده شخصی بوده است به نام ابو احمد عمر بن عبدالله بن محمد الهروی معروف به پیر هری که در حدود سال 400 ق. در گذشته است، نه خواجه عبدالله انصاری. (8)

از آنچه گفتیم به روشنی معلوم می‌شود که کشف‌های زنجی‌وار؛ اسرار می‌یابد در زبان و ادب فارسی و در متون و منابع عرفانی گنجینه‌های ارزشمند است. این مجموعه‌های زنجی‌وار؛ فصل و کهن را می‌شود از جهات گوناگون بررسی کرد و از دریای ژرف و زلال آن گهرهای آبدار و قیمتی بیرون کشید. اندکی پس از انتشار آن به سال 1340، دکتر محمدمهدی رکنی یزدی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، که در آن زمان دانشجوی دوره‌های زنجی‌وار؛ دکتر ادبیات فارسی دانشگاه تهران بود، تحقیق در این اثر را در پایان‌نامه‌های زنجی‌وار؛ دکتر خود به راهنمایی شادروان استاد محمّدتقی مدرس رضوی برعهده گرفت و این کار سترگ و سنگین را به سال 1345 به پایان رسانید. رکنی در نیم قرن گذشته، علاوه بر نگارش مقاله‌های متعدّد، با تألیف دو کتاب «لطایفی از قرآن کریم»؛ که اخیراً به چاپ چهاردهم رسیده است (9) و نیز «برگزیده‌های کشف‌های اسرار و عده‌الابرار می‌یابد»؛ (10) حاصل تحقیقات خود را در اختیار استادان و دانشجویان زبان و ادب فارسی قرار داده است. استاد دیگری از دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر رضا انزابی‌نژاد، نیز «گزیده‌های کشف‌های اسرار و عده‌الابرار» (11) را به شماره‌های 12 در سلسله کتاب‌های زنجی‌وار؛ سخن پارسی منتشر کرده است. این دو استاد و بسیاری دیگر از پژوهشگران و استادان (همچون حبیب‌الله آموزگار، بهروز ثروتیان، منوچهر دانش‌پژوه، احمد فهری زنجانی، و دیگران) کوشیده‌اند تا در کنار نمونه‌های دلپذیری که از نثر می‌یابد به دست داده‌اند خصوصیات واژگانی و دستوری و صرفی و نحوی و خصائص ادبی این اثر را با ذکر نمونه‌های فراوان بیان کنند. در این مقاله، آنچه از این پس خواهید خواند، بعضی از خصوصیات ترجمه‌های قرآن می‌یابد است که حاصل بررسی ترجمه‌های آیات سوره‌های مبارکه‌های زنجی‌وار؛ بقره از قرآن کریم است. نگاه ما در این بررسی عمدتاً معطوف به امتیازات و خصوصیات واژگانی این ترجمه بوده است. شماره‌های درون‌کمانک‌های شماره‌های آیات سوره‌های زنجی‌وار؛ بقره است.

- «پرهیب/فرهیب»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «خدعه»؛
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛
چنان می‌پندارند که خدای را می‌فرهیبند و مؤمنان را، و فرهیب نمی‌سازند مگر با تن‌های خویش و نمی‌دانند که این فریب است که در آنند.
که در آن می‌یابد «فرهیب»؛ را به جای «فریب»؛ به کار برده است. امروزه در خراسان، هنوز هم «پرهیب»؛ به معنای «شیخ»؛ و صورت توهمی و خیالی به کار می‌رود.
- «نیک‌کنندگان و با سامان آورندگان»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «مصلحون»؛
... قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛
گویند: ما نیک‌کنندگانیم و با سامان آورندگان.
- «آگاه‌بید»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «آلا»؛
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ ...؛
آگاه‌بید! به درستی که ایشان آنند که تباهاکارانند.
- «سبکساران و سبک‌خردان و نازیرکان»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «سفهاء»؛
... قَالُوا أَنْتُمْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ؛
گویند: با شما بگرویم چنان که سبکساران و سبک‌خردان گرویدند؟ آگاه‌بید! بدرستی که ایشان نازیرکانه و سبکسارانند.

- «سفه»؛ به جای «سفیه»؛
... أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ؛
بدرستی که ایشان نازیرکان و سبکسارانند و لکن نمی‌دانند که سزای نام سفه، ایشانند.
- «تا متحیر می‌باشند»؛ به جای «تا متحیر باشند»؛ (وجه استمراری به جای التزامی):

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛
الله، برایشان می‌خندد و افسوس کند و می‌گذارد ایشان را در گراف ایشان تا متحیر می‌باشند.
- «راست‌راهی»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «هدی»؛ و «راست‌راه»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «مهدی»؛
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ؛
ایشان آنند که گمراهی را بخردند و راست‌راهی بفروختند، سودمند نیامد بازرگانی ایشان و راست‌راه نیامدند.
می‌یابد «راست‌راهی»؛ را در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «رشد»؛ نیز آورده است:
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...؛
به ناکام در دین آوردن نیست، پیدا شد راست‌راهی از کژراهی.
- «تاونده»؛ در ترجمه‌های زنجی‌وار؛ «محیط»؛
... وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ؛

و الله پادشاه است بر ناگرویدگان و تاونده با ایشان.

-«خواهد»; در ترجمه‌ي«يَكَادُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ...&20«;

خواهد آن برق درخشنده که دیده‌هاي ایشان برآید.

میبدی در تفسیر خود مصدر «کامستن»; را که در زبان پهلوی به کار می‌رفته، به همین معنا، به صورت «کامستید»; و «کامستندید»; به جای «کامستی»; و «کامستندی»; و در مضارع به صورت «کامید»; به جای «کامدی»; به کار برده است (ر.ک: رکنی، لطایفی از قرآن کریم...، ص 435 – 436). شاید بتوان گفت که سعدی، آنجا که می‌گوید:

همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

تا بزند بوسه بر نعال محمد

«خواهد»; را به همین معنای «یکاد»; به کار برده است.

-«کاز»; در ترجمه‌ي«بِنَاءٍ»;

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً...&22«;

آن خداوند که شما را این زمین کرد بساطی بازگسترده و آسمان، کازی برداشته.

- ذکر مرجع موصول به جای موصول:

... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...&24«;

پس از آتش بپرهیزید، آن آتش که هیزم آن مردم است و سنگ.

-«راست و راغ کردن»; در ترجمه‌ي«فَسَوَّاهُنَّ»;

.... فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...&29«;

راست و راغ کرد آن آسمان‌ها، هر هفت آسمان.

-«نیوش»; در توضیح معنای «إِذْ»; در ابتدای آیه:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...&30«;

نیوش تا گویم ای محمد! آنکه که گفت خداوند تو فریشتگان را.

-«راست‌کار»; در ترجمه‌ي«حَكِيمٌ»;

.... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ&32«;

تویی دانا، راست‌دانش راست کار.

-«بیوکند (بیفکند)»; در ترجمه‌ي«فَازَلَهُمَا»;

فَازَلَهُمَا الشَّيْطَانُ...&36«;

پس بیوکند دیو، ایشان را.

-«آتشیان»; در ترجمه‌ي«اصحاب النار»; [نیز «بهشتیان»; در

ترجمه‌ي«اصحاب الجنة»]:

... أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ...&39«;

ایشان آتشیانند.

- «فروشکسته‌دلان و تیمارداران»; در ترجمه‌ي«خَاشِعِينَ»;

... إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ&45«;

مگر بر فروشکسته‌دلان و تیمارداران

-«هامدیدار»; در ترجمه‌ي«مَلَأُوا»;

... أَنَّهُمْ مَلَأُوا رِيحَهُمْ...&46«;

ایشان با خداوند خویش هامدیدار خواهند بود و او را خواهند دید.

میبدی به جز این، «هامدیان«، «هام شیران«; (ر.ک. رکنی، لطایفی از

قرآن کریم...، ص 105)، «هامتایان« (165)، و «هامداستان« (232)؛ نیز به

کار برده است.

-«با«; در ترجمه‌ي«إِلَى«;

... وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ&46«;

و بی‌گمان می‌دانند که ایشان با وی خواهند گشت.

- «آزمون«; در ترجمه‌ي«بَلَاءٍ«; و نیز «فتنه«;

... وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ&49«;

در آنچه می‌بود به شما آزمودنی بود از خداوند شما، آزمایشی بزرگ.

... حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ...&102«;

تا آنگاه که بیشتر گویند: ما آزمون خلقیم از خدای.

- وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا لَهُمْ نَارًا مِّنْ اَشْجَارٍ يُسْفِكُونَ
 و رها نديدیم شما را از کسان فرعون.
 وَادَّخَرْنَا يَكُمُ الْبَحْرَ...
 باز شکافتیم و آب دریا از هم جدا کردیم شما را.
 نیز رجوع کنید به آیه zwnj; 124 و 260 همین سوره.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 و ساختیم و هنگام نهادیم موسی چهل شب.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 تا مگر از من سپاس دارید و آزادی کنید.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 می خورد از پاکیزگی و خوشی و از آنچه شما را روزی کردیم.
 ... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...
 می خورد از آن، هر جا که خواهید، آسان و فراخ.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 فرو شید به جای فرود آید و در آنچه و اهیطوا
 ... اهیطوا مِصْرًا...
 فرو شید در شهر.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 بیرون آمد ما را از آنچه زمین رویاند از خود، از تره و می و قومها و عدهها و بصلها...
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 موسی را گفتند: خداوند خویش را خواند و از او خواه تا ما را پیدا کند که آن گاو چه گاو است؟
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 آن گاو است نه کارشکسته است و نرم.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 تورات ندانند از نوشته؛ مگر چیزی خواننده از فراشنیده.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 یکدیگر را یار و هم پشت می و بی و در آنچه و اهیطوا
 ... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...
 یکدیگر را یار و هم پشت می و بی و در آنچه و اهیطوا
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 باش هر گه که به شما آید از فرستادگان یکی.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 بر آنکه خواهد از رهیگان خویش.
 ... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...
 باش هر گه که پیمانی ببندند.
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 مانند آنکه مانند آنکه و در آنچه و اهیطوا
 ... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا...
 مانند آنکه نمی و دانند که تورات سخن خداست.
 میبیدی مانند آنکه و را به جای مثل اینکه و تو گویی و
 - وَاذْكُرْ فِى الْاَوَّلِ اَنَّا اَنزَلْنَاهُ نَارًا مِّنْ سَمَاءٍ مُّبِينَةٍ
 وَادَّخَرْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً...
 پس و روي و در آنچه و اهیطوا

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ...&102; و
وانگه پس& و پی‌روانان آن چیز را که شیاطین خوانند بر عهد و در زمان او (نیز رجوع کنید به آیه& 166).
ما در فارسی امروز& پس رفتن& و& پس رفت& را به معنای& به قهقرا رفتن&
و& سیر نزولی& به کار می& بریم.
-& اگر دانندید& در ترجمه& و& لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ&::
وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ&103; و
و اگر ایشان ایمان آوردند و از خشم خدای پرهیزیدند، پاداش ایشان از نزدیک خداوند به بودی، اگر دانندید.
-& عذاب‌ی دردناک& در ترجمه& و& عَذَابٌ أَلِيمٌ&::
...وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ&104; و
و ناگرویدگان راست عذاب‌ی دردناک‌ی.
-& می& گزیند و شایسته می& سازد و سزا می& کند& در ترجمه& و
& یختص&::
... وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ...&105; و
والله می& گزیند و شایسته می& سازد و سزا می& کند به مهربانی خود آن را که خواهد.
-& پیش فایده& در ترجمه& و& مَن قَبْلُ&::
... كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ...&108; و
چنان که از موسی خواستند پیش& فایده.
-& نشند& در ترجمه& و& يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ...&114; و
... أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ...&114; و
ایشان آنند که هرگز در آن مسجد نشند پس آن، مگر با بیم و ترس.
-& پرستگار& در ترجمه& و& قانت&::
... كُلُّ لَهُ قَائِتُونَ&116; و
همه وی را پرستگارند و به بندگی مقرر.
-& همچنین گفتند ایشان که نادانان پیشین بودند گفتی همچون گفت ایشان.
دل به دل مانست تا گفت به گفت مانست& در ترجمه& و& كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ
تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ...&118; و
-& میرس& در برابر& و لَا تُسْئَلُ& که قاعدتاً منطبق است بر قرائتی
دیگر که در آن& و لَا تُسْئَلُ& به جای& و لَا تُسْئَلُ& آمده است.
- حذف& در ابتدای جمله:
... قُلْ إِن هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ...&120; و
گوی: راه& نمونی الله؛ راه& نمونی، آن است.
-& بیگانگان& در ترجمه& و& ظالمین&::
... قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ&124; و
گفت خداوند: نرسد پسند من و نیک& بختی در دین من به بیگانگان.
-& فرا پناوم& در ترجمه& و& أَصْطَرَّةٌ&::
...ثُمَّ أَصْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ...&126; و
پس وی را فرا پناوم تا ناچاره رسد به عذاب آتش.
-& دانای راست& دان نیکودان& در ترجمه& و& حکیم&::
... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ&129; و
که تو که تویی تاونده و تواننده& به هیچ هست نمانده؛ دانای راست& دان نیکودان.
-& هنری افزای کردن& در ترجمه& و& تزکیه&::
...وَيُزَكِّيهِمْ...&129; و
و ایشان را روزبه و هنری& افزای و پاک& کند (نیز رجوع کنید به آیه& 151 که در آن& هنری
کردن& در ترجمه& و& تزکیه& آمده است).
-& یادگیر و یاد کن& در ترجمه& و& اذ& در ابتدای آیه:
إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ...&131; و
یادگیر و یاد کن یا محمد آنکه که الله ابراهیم را گفت.
-& و& به جای& با& حرف اضافه؛ که امروزه& به& جای آن را گرفته است:
فَإِن آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا...&137; و
اگر جهودان بگروند چنان گرویدن که شما گرویدید، و راه راست آمدند.

... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ...؛ 191؛

و با ایشان کشتن مکنید به نزدیک مسجدالحرام تاآنکه که با شما کشتن کنند همان؛ 191؛ جاي، و ر پس آنجا با شما کشتن کنند همان؛ 191؛ جاي؛ کُشید ایشان را.

-؛ 192؛ افزونی جُست و زور؛ 192؛ در ترجمه؛ 192؛ ي؛ 192؛ عدوان؛ 192؛؛

... فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ 193؛

افزونی جُست و زور نیست مگر بر افزونی؛ 193؛ جويان و ستمکاران.

-؛ 194؛ ستردن؛ 194؛ در ترجمه؛ 194؛ ي؛ 194؛ خلق؛ 194؛؛

... وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ...؛ 196؛

و موي سر خویش بمستريد.

-؛ 197؛ چمنده؛ 197؛ در ترجمه؛ 197؛ ي؛ 197؛ اذی؛ 197؛؛

... أَوْ يَهْ أَدَى مِنْ رَأْسِهِ...؛ 196؛

یا در سر وي چمنده یا دردسر بود.

-؛ 198؛ و بدانید که الله در عقوبت سختگیر است؛ 198؛ در ترجمه؛ 198؛ ي؛ 198؛ وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ 198؛؛

-؛ 199؛ و بدانید که شما را بر خواهند انگيخت و به هم خواهند برد؛ 199؛ در ترجمه؛ 199؛ ي؛ 199؛

-؛ 200؛ وَعَلِّمُوا أَنْكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ 203؛؛

-؛ 201؛ بیچانتن؛ 201؛ در ترجمه؛ 201؛ ي؛ 201؛ أَلَدُ الْخِصَامِ؛ 201؛؛

... وَهُوَ أَلَدُ الْخِصَامِ؛ 204؛

و او بیچانتن است جنگجوی ستیزه؛ 204؛ کش.

-؛ 205؛ کِشته و جانور؛ 205؛ در ترجمه؛ 205؛ ي؛ 205؛ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ؛ 205؛؛

... وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...؛ 205؛

و تباہ کند کِشته و جانور را.

-؛ 206؛ هم در این جهان و هم در آن جهان؛ 206؛ در ترجمه؛ 206؛ ي؛ 206؛ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ 206؛؛

-؛ 207؛ چم؛ 207؛ در ترجمه؛ 207؛ ي؛ 207؛ معروف؛ 207؛؛

... فَإِمْسَاكَ يُمَعَّرُوفٍ...؛ 229؛

نگاه داشتن است بچم.

نیز رجوع کنید به آیه؛ 230؛ ي؛ 180 همین سوره.

... فَأَمْسِكُوهُمْ يَمَعَّرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُمْ يَمَعَّرُوفٍ...؛ 213؛

و به زني بازآید به نیکویی [و] بچم یا بگشایید او را و گسیل کنید به نیکویی و بچم (نیز رجوع کنید به آیه؛ 233؛ ي؛ 233).

-؛ 234؛ دانش راست؛ 234؛ در ترجمه؛ 234؛ ي؛ 234؛ حَکْمَتِ؛ 234؛؛

-؛ 235؛ هنری؛ 235؛ تر؛ 235؛ در ترجمه؛ 235؛ ي؛ 235؛ اَزْکِي؛ 235؛؛

... ذَلِكَ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ...؛ 232؛

شما را بهتر است و هنری؛ 232؛ تر و پاک؛ 232؛ تر.

-؛ 236؛ رابندگان مادران؛ 236؛ در ترجمه؛ 236؛ ي؛ 236؛ وَالْوَالِدَاتِ؛ 236؛ به جاي؛ 236؛ مادران زاینده؛ 236؛؛

-؛ 237؛ خواستايي زنان؛ 237؛ در ترجمه؛ 237؛ ي؛ 237؛ خُطْبَةِ النِّسَاءِ؛ 237؛ به جاي؛ 237؛ خواستگاري زنان؛ 237؛؛

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ...؛ 235؛

و نیست بر شما تنگی در آنچه به تعريض، سخن سر بسته گوید از خواستايي زنان.

تعبير؛ 238؛ سخن سر بسته گفتن؛ 238؛ در شعر حافظ نیز آمده است؛ آنجا که مي؛ 238؛ گوید:

سخن سر بسته گفتم با حریفان

خدایا زین معما پرده بردار

-؛ 239؛ نپاسیده بید؛ 239؛ در ترجمه؛ 239؛ ي؛ 239؛ لَمْ تَمْسُوهُمْ؛ 239؛؛

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُمْ...؛ 236؛

نیست بر شما تنگی اگر زن را طلاق دهید تا آنکه که ایشان را نپاسیده بید.

-؛ 240؛ بر استاد کنید و گوشوان باشید؛ 240؛ در ترجمه؛ 240؛ ي؛ 240؛ حَافِظُوا؛ 240؛؛

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...؛ 238؛

براستاد کنید و گوشوان باشید بر هنگام نمازها همه و خاصه بر نماز میانین.

-؛ 241؛ ندانسته؛ 241؛ اید؟ در ترجمه؛ 241؛ ي؛ 241؛ لَمْ تَرَّ؛ 241؛؛

أَلَمْ تَرَّ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ...؛ 243؛

ندانسته‌اید قصه‌ی ایشان که از سراهای خود بیرون رفتند؟

-«توی بر توی کند» در ترجمه‌ی «يُضَاعَف»;
 مِّنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرَضًا حَسَنًا قِيَضَافَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...«245»
 کیست آن که خدای را وامی‌دهد؟ وامی نیکو تا وی را آن وام توی بر توی کند تویهای فراوان.

-«پیران» به جای «ویران» در ترجمه‌ی «لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»;
 ... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ...«251»
 وگر نه بازداشتِ الله بودی از مردمان از بعضی به بعضی، زمین پیران گشتی و جهان تباه شدی.

-«جان پاک» در ترجمه‌ی «رُوحَ الْقُدُسِ»;
 ... وَأَيَّدَنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ«253»
 و نیرو دادیم وی را به جان پاک.

-«نیم خواب» در ترجمه‌ی «سِينَه»;
 ... لَا تَأْخُذْهُ سِينَةٌ وَلَا نَوْمٌ...«255»
 نگیرد وی را نه نیم‌خواب و نه خواب.

-«به ناکام در دین آوردن نیست» در ترجمه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ«256»;«
 -«بار» در ترجمه‌ی «وَلِي»
 اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...«257»
 الله یار ایشان است که بگرویدند.

-«گندا نگشته» در ترجمه‌ی «لَمْ يَتَسَنَّه»;
 ... قَانِظٌ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّه...«259»
 در طعام و شراب خوش‌نگر که از درنگ گندا نگشته.

-«فراخ بخش فراخ‌دار» در ترجمه‌ی «وَأَسِعَ عَلِيمٌ«261»
 و خدای فراخ‌بخش فراخ‌دار است و دانا.

-«نمون» در ترجمه‌ی «مِثْلٌ»;
 ... فَمِثْلُهُ كَمِثْلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثَرَابٌ...«264»
 نمونِ وی همچون نمونِ سنگی خاره‌ی نرم که بر آن سنگ خاک خشک بُود (نیز رجوع کنید به آیه‌ی 265).

در این عبارت، کلمه‌ی «نرم» به معنای «صاف» و «صیقلی» است در ترجمه‌ی «صَلَدَ» که یادآور کلمه‌ی «Solid» است.

میبدی «مثل» را «سان» نیز گفته است، رجوع کنید به آیه‌ی 171 همین سوره.

-«درواخ کردن» در ترجمه‌ی «تَثْبِيتٌ»;
 وَمِثْلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ...«265»
 و نمونِ ایشان که نفقت می‌کنند مال‌های خویش در جستنِ خشنودی خدا و درواخ کردن نیتِ خویش در اخلاص و احتساب.

-«دانش» در ترجمه‌ی «حِکْمَةٌ»;
 يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...«269»
 دانش می‌دهد او را که خواهد و هر که او را دانش دادند او را خیری فراوان دادند.

-«آسا» در ترجمه‌ی «سِیمَا»;
 ... تَعْرِفُهُمْ سِیمَاهُمْ...«273»
 که درنگری به ایشان بشناسی ایشان را به نشان و آسای ایشان.

-«افام» به معنای «وام»;
 وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...«280»
 و اگر افام‌داری بود یا ناتوانی و دژوارحالی و تنگدستی، درنگ باید داد وی را تا تواند که آسان بازدهد افام.

در این عبارت، ترجمه‌ی «ذُو عُسْرَةٍ» به «دژوار حال و تنگدست» نیز جالب توجه است.

-«بر نهد خدای، بر هیچ تن مگر توان آن» در ترجمه‌ی «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا«286»;«
 این نود و پنج نمونه تنها حاصل تصفّحی در ترجمه‌ی آیات سوره‌ی بقره است و البته همه‌ی آنچه می‌توانستیم از این سوره نقل کنیم نیست. از اینجا می‌توان قیاس کرد که اگر کسی با حوصله و دقت همه‌ی این ترجمه را وارسی کند چه اندازه نکته‌های درخور توجه و تأمل خواهد یافت. قصد ما پیش چشم

آوردن و در کنار هم نهادن نمونه‌ها؛ zwnj&ها بوده و در پی دسته‌zwnj&بندی نمونه‌zwnj&ها و تفکیک آنها به اعتبار جهات زبانی و ادبی و دستوری و سبکی و گونه‌zwnj&؛ ای و گویشی و تاریخی نبوده‌zwnj&؛ ایم. وجهه‌zwnj&؛ ی نظر ما در این بررسی وجهه‌zwnj&؛ ی نظر مترجمی بوده که امروز می‌zwnj&خواهد به ترجمه‌zwnj&؛ ی قرآن دست یازد و در پی آن است تا بداند مترجمی استاد، بیش از نهصد سال پیش، در حالی که هنوز از سرچشمه‌zwnj&؛ ی‌های رودخانه‌zwnj&؛ ی زلال پارسی درسی چندان فاصله نگرفته بوده، کلمات و عبارت قرآن کریم را چگونه ترجمه می‌zwnj&کرده است، ترجمه‌zwnj&؛ ای که به جرأت می‌zwnj&توان گفت هیچ مترجمی در برگرداندن قرآن کریم به زبان فارسی از آن بی‌zwnj&نیاز نیست.

اکنون که از ذکر مفردات فراغت یافته‌zwnj&؛ ایم، جا دارد ترجمه‌zwnj&؛ ی کامل چند آیه را از جای‌zwnj&؛ جای سوره‌zwnj&؛ ی بقره ذکر کنیم تا خواننده‌zwnj&؛ ی این مقاله هنر میبدي را بهتر ببیند و بشناسد و با زبان و قلم و طرز سخن او بیشتر آشنا شود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ laquo;21»

ای مردمان! خداوند خویش را پرستید و او را بندگی کنید؛ آن خداوند که شما را او آفرید و ایشان را که پیش از شما بودند؛ تا مگر از خشم و عذاب او پرهیزیده آید؛ laquo;21»

وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ laquo;60»

موسی آب خواست قوم خویش را در تیه؛ گفتیم او را؛ laquo&؛ عصای خود بر سنگ زن؛ raquo&؛ پس از آن بیرون گشاد دوازده چشمه، مردمان همه می‌zwnj&دانستند - هر سبطی - آبشخور ایشان. ایشان را گفتند می‌zwnj&؛ خورد و می‌zwnj&؛ آشامید از آنچه روزی داد الله شما را بی‌zwnj&؛ رنج و بی‌zwnj&؛ جستن؛ و به گراف و تباه‌zwnj&؛ کاری و خودکامی در زمین مروید؛ laquo;60»

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ laquo;94»؛ وكن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ؛ laquo;95»

رسول من! گوی؛ laquo&؛ اگر سرای پسین و پیروزی در آن شما راست نزدیک خداوند، خاصه شما را از غیر دیگران، پس مرگ خواهید به آرزوی اگر می‌zwnj&؛ راست گوید.؛ laquo;94»&؛ و به آرزو نخواهند آن را هرگز، به آنچه که پیش فرا فرستادند از کرد بد، والله داناست به آن ستمکاران بر خویشتن؛ laquo;9»&

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوِلْ وَجْهَكَ لِمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعِي عَيْتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ laquo;150»&

و به هر جای که شوی و به هر سوی که بیرون شوی روی خود فرا سوی مسجد حرام ده و شما که امت وید هر جا که باشید روی‌zwnj&؛ های خویش فرا سوی آن دهید تا هیچ‌zwnj&؛ کس را بر شما حجتی نبود از مردمان مگر کسی که خود به ستمکاری، حجت جوید از جمله‌zwnj&؛ ی ایشان؛ مترسید از ایشان و از من ترسید و تا تمام کنم بر شما نعمت خویش، و مگر تا شما بر راه راست بمانید؛ laquo;150»&

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِيَغَيِّرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ laquo;173»&

وی بیست و حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بر کشتن آن معبودی جز از خدای نام بردند. هر که در نایافت بیچاره ماند، نه ستمکار و نه افزونی‌zwnj&؛ جوی، بر وی بزه نیست از آن خوردن، که خدای آمرزگار است و بخشاینده؛ laquo;173»&

فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ؛ laquo;200»&؛ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ laquo;201»&؛ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ laquo;202»&

چون فارغ شوید از مناسک حج خویش، یاد کنید و بستايد خدای را چنان که پدران خود را می‌zwnj&؛ ستايد و یاد می‌zwnj&؛ کنید، و در افزونی و نیکویی ذکر سخت‌zwnj&؛ تر از آن. از مردمان کس است که می‌zwnj&؛ گوید؛ laquo&؛ خداوند ما! ما را از دنیا چیزی بخش در دنیا؛ raquo&؛ و او را در خیر آن جهان هیچ نصیب نه.؛ laquo;200»&؛ و از ایشان کس است که می‌zwnj&؛ گوید؛ laquo&؛ خداوند ما! ما را در این جهان نیکویی ده و در آن جهان هم نیکویی ده و از ما باز دار عذاب آتش.؛ laquo;201»&؛ ایشانند که ایشان راست بهره‌zwnj&؛ ای از هر چه خواستند هم این جهانی و هم آن جهانی؛ و خدای زودشمار است و آسان‌zwnj&؛ توان.؛ laquo;202»&

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ laquo;258»&

نبینی آن مرد که حجت جست با ابراهیم در دین خداوند ابراهیم که الله او را پادشاهی داد؛ وی را گفت ابراهیم؛ laquo&؛ خدای من آن است که مرده زنده کند و زنده بمیراند.؛ raquo&؛ گفت آن جبار؛ laquo&؛ من هم مرده زنده کنم و هم زنده میرانم؛ raquo&. گفت ابراهیم؛ laquo&؛ الله هر روز آفتاب می‌zwnj&؛ آرد و از جای برآمدن آن، تو آن را یک روز برآر

- نسخه‌هاست که معمولاً مصححان با آن مواجه می‌شوند.
- البته پیداست که این چند نمونه‌ی *zwnj*؛ ی جزئی، از قدر کاری که استادان مصحح و ناشر محترم کرده‌اند *zwnj*؛ و نمی‌کاهد، که چنین خطاهایی در چنین کارهایی امری طبیعی و قابل اغماض است؛ چنان که خداوند در پایان همین سوره‌ی *zwnj*؛ ی مبارکه‌ی *zwnj*؛ ی بقره فرموده است:
- «وَلَا تُؤَاخِذُوا الْإِنْسَانَ أَوْ أَخْطَأْنَا»؛
- و میباید در ترجمه گفته است:
- خداوند ما! مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا بی‌*zwnj*؛ قصد خطایی کنیم!
- و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.
- پی‌نوشت‌ها: *zwnj*؛
1. عضو پیوسته‌ی *zwnj*؛ ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 2. رکنی، محمد مهدی، لطایفی از قرآن کریم: برگزیده از کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. مشهد: آستان قدس رضوی، 1386 (چاپ سیزدهم)، ص 330.
 3. میبیدی، احمدین محمد. کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به سعی و اهتمام علی‌*zwnj*؛ اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر، 1376 (چاپ ششم).
 4. درباره‌ی *zwnj*؛ ی میبیدی و تفسیر او تاکنون بیش از چهل مقاله و ده کتاب (گزیده و شرح) منتشر شده است. اکثر این مقالات در مجموعه‌ی *zwnj*؛ ی زبان اهل‌*zwnj*؛ اشارت: مجموعه‌ی *zwnj*؛ ی مقالات درباره‌ی *zwnj*؛ ی تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش یدالله جلالی‌*zwnj*؛ پندری. یزد: انتشارات یزد، 1374، یکجا آمده است. برای اطلاعات کتاب‌*zwnj*؛ شناختی مقالات بنگرید به: افشار، ایرج. فهرست مقالات فارسی.... تهران: علمی و فرهنگی، 1348 - ج 7؛ و برای اطلاعات کتاب‌*zwnj*؛ شناختی کتاب‌ها بنگرید به: کتابشناسی ملی ایران (لوح فشرده‌ی *zwnj*؛ ی حاوی بانک‌*zwnj*؛ های اطلاعاتی سازمان اسناد و کتابخانه‌ی *zwnj*؛ ی ملی ایران).
 5. قرآن کریم. ترجمه‌ی *zwnj*؛ ی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی. تصحیح و مقابله‌ی *zwnj*؛ ی مهدی ملک ثابت و علی رواقی. تهران: میراث مکتوب، فرهنگ نگار میبد، 1388؛ چند دهه‌ی *zwnj*؛ ی قبل نیز چاپی از ترجمه‌ی *zwnj*؛ ی قرآن میبیدی منتشر شده بود: قرآن کریم با ترجمه‌ی *zwnj*؛ ی نوبت اول از: کشف‌الاسرار میبیدی. از روی متن مصحح علی‌*zwnj*؛ اصغر حکمت. با پیشگفتار سیدحسن سادات ناصری. تهران: ابن‌*zwnj*؛ سینا، [1351؟].
 6. در اینکه این اثر حقیقتاً ترجمه‌ی *zwnj*؛ ی تفسیر طبری باشد جای تردید هست. در این باره بنگرید به: آذرنوش، آذرتاش. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی): 1. ترجمه‌ی *zwnj*؛ های قرآن. تهران: سروش، 1375، ص 25 - 35؛ و نیز جهانبخش، جویا. *zwnj*؛ ترجمه‌ی *zwnj*؛ ی تفسیر طبری؛ دانشنامه‌ی *zwnj*؛ ی قرآن و قرآن‌*zwnj*؛ پژوهی. به کوشش بهاءالدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان، انتشارات ناهید، 1377، ج 1، ص 538 - 540.
 7. میبیدی، همان، ج 1، ص *zwnj*؛ ج - *zwnj*؛.
 8. شفیعی کدکنی، محمدرضا. *zwnj*؛ پیر هری غیر از خواجه عبدالله‌*zwnj*؛ انصاری است!؛ نامه‌ی *zwnj*؛ ی بهارستان. سال دهم (1388)، شماره‌ی *zwnj*؛ ی پیاپی 15: 185 - 192.
 9. رکنی، محمد مهدی. همان.
 10. همو. برگزیده‌ی *zwnj*؛ ی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبیدی. تهران: سمت، 1387 (چاپ هشتم).
 11. انزابی‌*zwnj*؛ نژاد، رضا. گزیده‌ی *zwnj*؛ ی تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. تهران: امیرکبیر، 1364.
 12. درباره‌ی *zwnj*؛ ی *zwnj*؛ هُن‌*zwnj*؛ بنگرید به مقاله‌ی *zwnj*؛ ی: حبیبی (افغانی)، عبدالحی. *zwnj*؛ چند کلمه از لهجه‌ی *zwnj*؛ ی هروی؛ یغما. سال پانزدهم، شماره‌ی *zwnj*؛ ی چهارم (تیرماه 1341): 155 - 156.
 13. مهدوی دامغانی، احمد. صوابنامه‌ی *zwnj*؛ ی اغلاط چاپی مجلدات ده‌*zwnj*؛ گانه‌ی *zwnj*؛ ی تفسیر شریف کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به اهتمام سعید واعظ. ضمیمه‌ی *zwnj*؛ ی 13 نشریه‌ی *zwnj*؛ ی آینه‌ی *zwnj*؛ میراث. دوره‌ی *zwnj*؛ ی جدید، سال پنجم (1386).
- منبع مقاله:
- زیر نظر غلامعلی حدادعادل؛ (1390)، جشن‌*zwnj*؛ نامه‌ی *zwnj*؛ ی دکتر سلیم نیساری، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.